قرن آسیا

مدنی، گیلدا

"پیتر دراکر"یکی از متفکران به‏نام مدیریت،سال گذشته‏ در مصاحبه‏ای با"برنت اشلندر"1،سردبیر مجله فورچون، گفته بود:"استیلای اقتصادی ایالات متحده اکنون پایان‏ یافته است."وی عقیده داشت جهان اقتصادی امروز در حال ادغام شدن است و این امر خود را در قالب نفتا، اتحادیه اروپا و آسه‏آن نشان می‏دهد.

دنیای امروز دیگر قطب و مرکزیت اقتصادی ندارد. اکنون هند هم به سرعت درحال تبدیل شدن به یک مرکز قدرت است.مدرسه پزشکی دهلی نو اینک شاید در سطح دنیا در ردیف برترین‏ها قرار دارد و دانش‏آموختگان رشته تکنولوژی از"موسسه فناوری‏ اطلاعات هند"که در بنگلور قرار دارد،در مقایسه با همتایانش در سطح جهان برترین موسسه محسوب‏ می‏شود.علاوه بر این،زبان اصلی قریب به 150 میلیون‏ جمعیت هند،انگلیسی است.همچنین این کشور در حال‏ تبدیل شدن به یک مرکز دانش است.

در سال 2050 چین و هند،ایالات متحده را پشت سر خواهند گذاشت "اشلندر"می‏گوید:در نقطه مقابل،بزرگترین‏ نقطه‏ضعف چینی‏ها-که بسیار هم حائز اهمیت است- سهم اندک نیروهای تحصیل‏کرده است.از جمعیت 3/ 1 میلیارد نفری چین تنها 5/1 میلیون نفر در دانشگاه‏ها به‏ تحصیل مشغول‏اند.در حالی که در آمریکا بیش از 12 میلیون نفر در دانشگاه‏ها و مراکز آموزش عالی تحصیل‏ می‏کنند.

در چین مناطق توسعه نیافته فراوانی وجود دارد که‏ جمعیت کثیری از روستائیان در جوار آن‏ها زندگی‏ می‏کنند.بنابراین ظرفیت‏های بسیار بالایی برای تولید وجود دارد.در عین حال،احتمالا با توجه به علاقه‏مندی‏ کارگران روستایی به مهاجرت به شهرها،وقوع آشوب‏ها و نابسامانی‏های اجتماعی محتمل به نظر می‏رسد،در حالی که هند با این مشکلات روبه‏رو نیست.زیرا در این‏ کشور 45 تا 90 درصد جمعیت روستایی جویای کار جذب شهرها شده‏اند،بدون اینکه بلوا و آشوبی در این‏ کشور روی دهد.از آمارها چنین برمی‏آید که چین و هند به ترتیبت از رشد 4/10 و 2/9 درصدی برخوردارند.اما "دراکر"عقیده داشت رشد اقتصادی هند بسیار چشمگیرتر از چین است.

"جفری دی ساکس‏"در مقاله‏ای پیش‏بینی کرده است‏ در سال 2050 چین و هند از لحاظ اندازه اقتصاد،ایالات‏ متحده را پشت سر خواهند گذاشت،اما دوست و دشمن‏ به طور یکسان عقیده دارند که ایالات متحده به عنوان‏ یک قدرت بلامنازع در جهان باقی خواهد ماند.

نومحافظه‏کاران اعتقاد دارند ایالات متحده یک‏"روم‏ جدید"است؛اما در خصوص تفوق این کشور و حفظ قدرتش بزرگ‏نمایی می‏کنند.قدرت ایالات متحده از تکنولوژی پیشرفته‏ای ناشی می‏شود که تمام دنیا به آن‏ احتیاج دارند.هم‏اکنون اقتصادهای چین و هند از لحاظ اندازه اقتصاد به طور قابل ملاحظه‏ای از اقتصاد آمریکا کوچکترند و انتظار می‏رود در نیمه سال 2050 غول زرد از آمریکا سبقت گیرد و هند در همان زمان اندازه‏ اقتصادش معادل اقتصاد آسیا شود.اگر مرکزیت اقتصاد دنیا به آسیا منتقل شود،تفوق و برتری ایالات متحده نیز به طور اجتناب‏ناپذیری رو به افول خواهد نهاد.

در مطالعه‏ای که از سوی اقتصاددانان صورت گرفته‏ "واحد قدرت خرید"2این سه کشور بررسی شده است. آنان دریافته‏اند قدرت خرید ایالت متحده 7/10 تریلیون‏ دلار است که این میزان تقریبا دو برابر قدرت خرید چین‏ (3/6 تریلیون دلار)و سه برابر هند(6/3 تریلیون دلار) است.درآمد سرانه در ایالات متحده تقریبا هشت برابر چین و 11 برابر هند است.همچنین چین و هند این شانس‏ را داشته‏اند که در نخستین دهه پس از پایان جنگ جهانی‏ دوم-یعنی دوران مائوی کمونیست و نهروی‏ سوسیالیست-به رشد اقتصادی سریعی دست یابند. اکنون این دو اقتصاد بزرگ آسیایی دوران شکوفایی خود را سپری می‏کنند.تولید ناخالص داخلی چین از سال‏ 1997 تاکنون هر ساله 10 درصد رشد داشته است و هند نیز به طور متوسط سالانه رشدی معادل 6 درصد را تجربه‏ کرده است در حالی که در زمان یاد شده رشد تولید ناخالص داخلی ایالات متحده،فقط 5/3 درصد بوده‏ است.

ولی اگر بخواهیم جوش و خروش این دو اقتصاد آسیایی را از لحاظ درآمد سرانه با ایالات متحده بسنجیم، متوجه شکاف عمیقی میان این سه اقتصاد خواهیم شد. بر اساس بررسی‏های به عمل آمده،چینی‏ها تا سال 2050 بیش از نصف درآمد سرانه آمریکاییان را خواهند داشت، در حالی که جمعیت 4/1 میلیارد نفری آن حدود سه‏ چهارم جمعیت 400 میلیون ایالات متحده خواهد بود. در آن زمان تولید ناخالص داخلی چین نزدیک به 75 درصد بیش از ایالات متحده خواهد بود.همچنین‏ جمعیت هند نیز چهار برابر ایالات متحده خواهد بود و حجم اقتصادش نیز با اقتصاد ایالات متحده برابر خواهد شد.البته بیماری،جنگ،بی‏ثباتی سیاسی و حتی در مقیاسی کوچک‏تر اشتباهات اقتصادی و اوضاع و احوال نابسامان اقتصادی می‏توانند در اوضاع این‏ کشورها موثر واقع شوند.

علاوه بر این،ایالات متحده تنها با تهدید چین و هند مواجه نخواهد بود،بلکه با ادغام سایر کشورهای آسیایی‏ از قبیل جنوب آسیا،جنوب شرقی آسیا و شمال شرقی‏ آسیا نیز دست به گریبان خواهد بود.

آسیا اکنون یک‏سوم تولید ناخالص داخلی جهان را در اختیار دارد و بر پایه روند کنونی،تا سال 2050 بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی جهان را در اختیار خواهد داشت.60 درصد جمعیت جهان نیز در این قاره ساکن‏ خواهند بود.در مقابل سهم ایالات متحده از جمعیت‏ دنیا 5 درصد خواهد بود.این بدان معنی است که وزن‏ اقتصاد ایالات متحده که هم‏اکنون یک‏پنجم تولید ناخالص داخلی دنیا را در اختیار دارد،تا سال 2050 به‏ نصف کاهش خواهد یافت.

از جنبه سیاسی،شکوه و عظمت ایالات متحده که‏ عنوان‏"روم‏جدید"را به خود اختصاص داده است رو به‏ افول خواهد نهاد.تلاش‏های اخیر آقای بوش برای‏ کسب متحد در آسیا با شکست مواجه شده و موفق نشد تا چین را وادار سازد سیاست‏های اصلاحی را در رژیم‏ ارزی خود اعمال کند.اکنون دیگر کشورهای همسایه‏ چین به خوبی دریافته‏اند چین موتور محرکه اقتصاد و رشد جهانی است.

برخی از نظریه‏پردازان آمریکایی امیدوارند پویایی‏ اقتصادی آسیا به هر طریق تداوم یابد،زیرا اکنون آنان به‏ خوبی درک کرده‏اند وقوع یک بحران ملی دیگر در آسیا می‏تواند عواقب سویی برای اقتصاد دنیا به ویژه برای‏ ایالات متحده به بار آورد.یعنی اگر مرکزیت اقتصاد جهانی به آسیا منتقل شود،تفوق ایالات متحده نیز رو به‏ افول خواهد نهاد.

پی‏نوشت‏ها:

(1) Brent Schlender

(2) Unit of Purchasing power